

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه و چهارم، تابستان ۱۴۰۳
مقاله مروری، صفحات ۱۴۱-۱۶۲

اسلام پذیری و گسترش تشیع در منطقه گروس

آرمان فروهی^۱
طاهره عبدالملکی^۲

چکیده

در قرن اول هجری همزمان با فتوحات مسلمانان، گروس در گذرگاه فرهنگی غرب ایران یکی از نخستین نواحی بود که در معرض دین جدید قرار گرفت. به رغم برخی مناطق که اسلام را در قالب تقابل نظامی پذیرفتند، گروس از طریق مصالحه و سازگاری فرهنگی به اسلام گروید. سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه فرایند اسلام‌پذیری در گروس بستر مناسبی برای نفوذ و تثبیت تشیع شد؟ فرضیه مقاله بر آن است که پذیرش اسلام در گروس به سبب وجود عناصر فرهنگی هم‌ساز و تعاملات فعال با مراکز دینی شیعی مسیر ترویج تشیع را هموار ساخت. این پژوهش با هدف تحلیل فرآیند اسلام‌پذیری منطقه گروس و بررسی نقش آن در گسترش تشیع به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عناصر ذهنی و اعتقادی و مهاجرت علویان در سده‌های دوم و سوم هجری ضمن تسهیل پذیرش اسلام زمینه‌ساز پیوند با آموزه‌های علوی و شیعی در دهه‌های بعد شد. شواهد فرهنگی مانند نخستین آیین‌های سوگواری، اسلام‌پذیری اولیه را به عنوان مقدمه‌ای برای نهادینه شدن تشیع در منطقه تبیین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: اسلام‌پذیری، بیجار، تشیع، گُرد، گروس.

۱. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول).

A.Forouhi@Meybod.ac.ir

Orcid: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۱۳۷۸-۹۶۳۲

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. taheremaleki۷۸۷۷@gmail.com

Orcid: ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۳۷۸۱-۲۳۴۷

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۵/۱۸

Islamization and the Expansion of Shi'ism in the Garrus Region

Arman Forouhi^۱
Tahereh Abdolmaleki^۲

Abstract

In the first century AH, concurrent with the Muslim conquests, Garrus—located along the cultural corridor of western Iran—was among the earliest regions exposed to the new faith. Unlike some areas that accepted Islam through military confrontation, Garrus embraced Islam through reconciliation and cultural adaptation. The central question of this study is: How did the process of Islamization in Garrus create a suitable foundation for the spread and consolidation of Shi'ism? The article's hypothesis posits that the acceptance of Islam in Garrus was facilitated by compatible cultural elements and active interactions with Shi'i religious centers, paving the way for the propagation of Shi'ism. Employing a descriptive-analytical method, this study aims to analyze the process of Islamization in Garrus and its role in the expansion of Shi'ism. Findings indicate that both ideological and spiritual elements, as well as the migration of the 'Alawids ('Alawiyyūn) during the ۲nd and ۳rd centuries AH, eased the acceptance of Islam and laid the groundwork for the integration of 'Alawid and Shi'i teachings in the following decades. Cultural evidence—such as the primary mourning rituals—illustrates how the initial conversion to Islam served as a prelude to the institutionalization of Shi'ism in the region.

Keywords: Islamization, Bijar, Shi'ism, Kurds, Garrus.

۱. Assistant Professor, Department of Iranian Studies, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran (Corresponding Author). A.Forouhi@Meybod.ac.ir

۲. M.A. in History of Islamic Iran, Department of Iranian Studies, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran. taheremaleki۷۷۷@gmail.com

درآمد

منطقه گروس با پیشینه‌ای کهن و جایگاهی ویژه در بافت فرهنگی و مذهبی غرب ایران، یکی از کانون‌های تأمل‌برانگیز در بررسی تحولات دینی ایران پس از اسلام به‌شمار می‌آید. اسلام‌پذیری مردمان این ناحیه، فرآیندی صرفاً نظامی یا تحمیلی نبوده بلکه با مؤلفه‌های فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی پیوندی عمیق داشته است. این ویژگی، زمینه‌ساز پذیرش و گسترش آموزه‌های شیعی در گروس شد و به تدریج، هویت مذهبی منطقه را شکل بخشید.

تحقیقات گسترده‌ای درباره گسترش تشیع در ایران، صورت گرفته به‌طور مثال، عظیمی (۱۳۹۵ش) در اثری با عنوان *تاریخ تشیع در کردستان* به‌طور مفصل به معرفی کردها در ایران، عراق، ترکیه، سوریه و ارمنستان پرداخته و چگونگی فتح این مناطق و گروش به اسلام و سایر مذاهب به‌طور خاص تشیع را مورد بررسی قرار داده است، اما مطالعه موردی درباره گروس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. وان برویین سن (۱۳۸۵ش) در مقاله‌ای با عنوان «*کردها و اسلام*» چگونگی ورود اسلام به کردستان و گسترش مذاهب و فرق گوناگون مثل اهل سنت و تشیع را مورد تحلیل قرار داده و نحوه تعامل کردها با آموزه‌های اسلامی و پذیرش و تقویت آن را شرح داده است. در این پژوهش با بهره‌گیری از منابع دست‌اول تاریخی همچون *فتوح البلدان* بلاذری، *تاریخ طبری*، *مقاتل الطالبیین* و آثار متأخر پژوهشی، سیر تاریخی اسلام‌پذیری و گسترش تشیع در گروس با رویکردی توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. همچنین، این مقاله تلاش کرده است تا پیوند میان تحولات مذهبی و ساختارهای فرهنگی منطقه از منظر تاریخی تبیین کند.

جغرافیای تاریخی گروس

گروس از طوایف کرد به معنای گستره یا ناحیه، منطقه‌ای تاریخی-فرهنگی در غرب ایران است که امروزه با شهرستان بیجار در استان کردستان هم‌پوشانی دارد (شریعت، ۱۳۸۳، ج. ۱۳، ص. ۲۵۷). این منطقه از دوره ساسانی تا قاجاریه، دارای هویتی مستقل با ساختار عشایری، زبان کردی و ساختار مذهبی منسجم بوده است.

گروس در متون تاریخی، بخشی از ماد علیا (همدان بزرگ) و از مراکز دیرین فعالیت فرهنگی و مذهبی غرب ایران دانسته شده است (مریوانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۵).

بیشتر جمعیت منطقه گروس با مرکزیت شهرستان بیجار در استان کردستان، شیعه هستند. با وسعتی نزدیک به ۱۷۰۰ کیلومتر مربع، از شمال با زنجان، شرق با همدان، جنوب با قروه، و غرب با سندج هم‌مرز است و در مسیر گذر تمدن‌ها و میان فلات مرکزی ایران و مناطق غربی جای دارد. ارتفاعات کوهستانی، منابع آبی محدود ولی پایدار و مسیرهای تاریخی بازرگانی، به گروس جایگاهی راهبردی در تحولات سیاسی و مذهبی بخشیده است (فریدی، ۱۴۰۲ الف، ص. ۱۲۵). گروس همیشه در طول تاریخ به‌عنوان یک راه ارتباطی یا پل اتصال بوده است چه در زمان مادها و چه در دوره‌های بعد از آن به‌طوری که در زمان ساسانیان راه ارتباطی آذربایجان بزرگ به پایتخت ساسانی، تیسفون در غرب ایران بوده و حتی با ورود اسلام به ایران منطقه گروس همچنان به‌عنوان مسیر عبور کاروان‌های زائرانی که از آذربایجان راهی عتبات عالیات بودند نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است (مریوانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۳).

گروس قبل از اسلام

۱. جایگاه جغرافیایی و راهبردی گروس در ایران باستان

منطقه گروس مرز بین دو قسمت ماد بود و به حدی به دو پایتخت ماد، در آذربایجان (تخت سلیمان) و همدان نزدیک بود که گاهی آن را جزو ماد کوچک و گاهی جزو ماد بزرگ به حساب می‌آوردند. دیاکونوف (۱۳۵۷، ص. ۸۰) نویسنده بزرگ تاریخ ماد، گروس را جزو ماد کوچک و پیرنیا (۱۳۶۲، ج. ۳، ص. ۲۲۳۲) آنجا را جزو ماد بزرگ می‌داند. قلمرو هخامنشیان در اوج اقتدار، به بیست ساتراپ تقسیم می‌شد. هرودت بعد از یادکرد هر ساتراپ، مردمان ساکن در آن ناحیه را نام می‌برد. از جمله آنها، ساتراپ دهم هخامنشیان شامل مردمان پریکان و ازتکری است که در واقع نواحی همدان و سایر قسمت‌های سرزمین ماد را شامل می‌شد (پیرنیا، ۱۳۶۲، ج. ۲، ص. ۱۴۷۳). بر اساس این تقسیم‌بندی منطقه بیجار گروس، نیز جزو ساتراپ دهم هخامنشیان بود (مریوانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۱). در دوره ساسانی این منطقه تحت نظارت

مستقیم حکومت مرکزی بود و به سبب موقعیت راهبردی و وجود قلعه‌ها، محل استقرار پادگان‌ها، و ایلات نظامی محسوب می‌شد (کریمی، ۱۳۲۹، ص. ۸۷). همین ویژگی زمینه تماس زودهنگام گروس با سپاه اسلام را پس از فتح نهاوند و همدان فراهم ساخت. دیارگروس با قدمتی نزدیک به هفت هزار سال بیش از ۵۰۰ اثر تاریخی و باستانی را در دل خود جای داده و تا کنون ۱۹۱ مورد آن به ثبت ملی رسیده است (قهرمانی، ۱۳۹۳، «دیار گروس با ۷ هزار سال قدمت...»).

۲. وجه تسمیه گروس

درباره نام گروس و بیجار روایات متعددی وجود دارد (نک. هاشم نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۰، ص. ۹؛ توکلی مقدم، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۸). اعتماد السلطنه (۱۳۷۳، ص. ۳۵) گروس را تغییر یافته کادوس و کاوس می‌داند. دیاکونوف (۱۳۵۷، ص. ۳۵) از قول گزنفون، گروس را با کادوس مرتبط می‌داند. عده‌ای نیز بنای گروس را به نواده حضرت نوح علیه السلام به نام گروس نسبت داده‌اند (امامی خاتون آبادی، ۱۳۸۲، ص. ۸۹)، با این همه به نظر می‌رسد ایل گروس نام خود را به این منطقه داده است (شریعت، ۱۳۸۳، ج. ۱۳، ص. ۲۵۸).

گروس به معنای منطقه‌ای میان کوه‌هاست و «کر» و «گر» به معنای کوه است (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷، ص. ۳۰). گروس از مشرق به قزوین، غرب به کردستان اردلان، شمال به خمسه و افشار و از جنوب به همدان محدود است. رشته کوه گرین یا گروس که از الشتر در لرستان تا نهاوند و بیستون امتداد یافته (ابن الملقن، ۱۴۱۵، ج. ۶، ص. ۲۶۲)، نیز تأییدی بر این معناست. برخی نیز گروس را تغییر یافته زاگروس می‌دانند (مربوانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵).

سهرورد در قرون اولیه اسلامی تا قرن هفتم هجری قمری جزو گروس بود. سهرورد نام شهر پرآوازه، قرون اولیه اسلامی است که در بین شهرهای همدان، زنجان، سجاس، دینور و شیز قرار گرفته بود (اربلی، ۱۹۸۰، ج. ۱، ص. ۳۰۵؛ ابن العمادیه، ۱۴۱۹، ج. ۱، ص. ۴۱۳؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج. ۳، ص. ۲۰۳). اصطخری (۲۰۰۴، ص. ۱۱۸)

نوشته است: «در شمال شهر همدان بین شهر همدان و قزوین یک شهر مهم وجود نداشت و در شمال همدان راهی از شهر سهرورد به زنجان می‌رفت». با نابودی سهرورد به وسیله مغولان و آباد شدن گروس بعد از آن، سهرورد جزو گروس شد. پس می‌توان استناد کرد که این دو منطقه در دوره اسلامی تا آغاز قرن سیزدهم هجری دارای تاریخ مشترک بوده و در طول دوازده قرن گروس و سهرورد کاملاً به همدیگر وابسته و مشخصاً جزئی از یکدیگر بودند (مربوانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۹). اطلاق رسمی نام گروس به این منطقه، کمی پیش از دوره صفوی تا اواسط دوره پهلوی متداول بود و در برخی از منابع قبل از آن، گروس را با نام زرین کمر یاد کرده‌اند (رستم الحکما، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۳). پس از آن اگرچه در حافظه فرهنگی باقی ماند اما در پیکره جغرافیایی ایران با نام بیچار شناسایی شده‌است (فریدی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۷).

اسلام پذیری گروس

۱. فرایند ورود اسلام به گروس در قرن اول هجری

فتوحات اسلامی در غرب ایران از سال ۲۱ هجری آغاز شد و مناطقی چون نهاوند، همدان، دینور، سهرورد و زنجان به دست سپاهیان مسلمان فتح شدند (بلاذری، ۱۴۰۷، ص. ۳۵۷). منابع از مصالحه برخی قبایل ایرانی با سپاه اسلام یاد می‌کنند که بدون درگیری نظامی، اسلام را پذیرفتند (طبری، ۱۴۱۸، ج. ۷، ص. ۱۳۵). با توجه به موقعیت گروس در میان این مناطق، می‌توان گفت که قبایل محلی این ناحیه نیز در همین دوره با اسلام آشنا شدند و برخی از آنان، به‌ویژه در قالب پیمان‌های صلح، به دین جدید گرویدند.

فتح شدن بیشتر شهرهای کردستان به صلح و عدم مقاومت مردم این شهرها در برابر نیروهای مسلمان، نشان از گسست‌ها و وجود نارضایتی میان مردم این مناطق با نظام ساسانی دارد (صفی زاده، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۰). بنا به نظر بلاذری (۱۴۰۷، ص. ۳۵۹) عتبه بن فرقد السلمی سردار مسلمانان بنا به دستور خلیفه دوم تمام سرزمین‌های کردنشین را تصرف کرد و دژهای آنها را ویران کرد و آنان برای حفظ سرزمین آبا و اجدادیشان مردانه جنگیدند و در برابر مسلمین مقاومت کردند. در سال ۲۳ بیچار گروس توسط



عیاض بن غنم یکی از سرداران مسلمین تصرف شد و کاملاً معلوم نیست که آیا با جنگ و خونریزی فتح شد یا مردمان روستا بدون جنگ تسلیم شدند. در آن سال عجلی‌ها حاکم بلاد ماد (همدان-کرمانشاه-گروس) بودند. اینان کارگزار خلفای راشدین در سرزمین ماد بودند و مرکز آنان شهر همدان بود؛ بنابراین در این مدت سهرورد و گروس نیز جزئی از قلمرو کارگزاران فوق بوده‌است (ابن خیاط، ۱۴۱۴، ص. ۱۱۸).

در زمان معاویه حکومت منطقه کردستان و قسمتی از جبال به کثیر بن شهاب بن حصین واگذار شد و در دوره یزید بن معاویه حکومت این نواحی به عبدالله بن زیاد سپرده شد. در این دوره سهرورد نیز در اختیار آنان بود (طبری، ۱۴۱۸، ج. ۷، ص. ۲۹۹). سلیمان خارجی در سال ۱۲۹ در کردستان قیام کرد. مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که مادرش از قوم کرد بود با کمک کردها توانست به کردستان دست یابد (ابن اثیر، ۱۴۲۰، ج. ۵، ص. ۱۲۰). او از طرف پدر به حکومت کردستان، دینور، سهرورد و ارمنستان منصوب شد. مروان بعد از مرگ پدر، بار دیگر از حمایت کردها برخوردار شد و توانست بر سپاه خلیفه اموی پیروز شود (ذهبی، ۱۹۹۹، ج. ۱، ص. ۱۱۸). هرچند کردها به مروان بن حکم کمک بسیاری کردند و در به خلافت رسیدن او نقش بسزایی داشتند؛ اما آنها عموماً از خلافت اموی ناراضی بوده و از تبعیضات قومی و نژادی این نظام در رنج بودند. حضور و شرکت کردها در قیام عبدالله بن مختار ثقفی (ابن اثیر، ۱۴۲۰، ج. ۵، ص. ۲۴۸)، قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار (طبری، ۱۴۱۸، ج. ۹، ص. ۷)، و همچنین پیوستن آنها به جنبش‌های خوارج و نیز استقبال و کمک کردان به داعیان و سپاهیان عباسی (دینوری، ۱۹۶۰، ص. ۳۴۵) نشان دهنده نفرت و انزجار آنان از خلافت امویان است.

با آغاز دعوت عباسیان که ایرانیان، درگسترش و به پیروزی رسیدن آن مؤثر بودند، کردها نیز حضور داشتند. رهبر و پیشوای این قیام ابومسلم بود. گروهی از مورخین متقدم بر این باور هستند که مؤسس دولت عباسی از تبار کُرد است و به قرائنی در این زمینه استناد می‌کنند. ابن قتیبه دینوری (۱۹۶۰، ص. ۴۲) که معاصر با دوره عباسیان و ۷۶ سال بعد از مرگ ابومسلم به دنیا آمده، در کتاب خود می‌نویسد: «ابومسلم همان

عبدالرحمان بن مسلم است که در سال ۱۰۰ تولد یافته و در نسب او اختلاف بسیار است. گروهی او را اصفهانی یا خراسانی و یا عرب می‌دانند و برخی نسب او را به بنی عباس می‌رسانند. اما بعضی دیگر ابومسلم را کُرد تبار دانسته‌اند،^۱ و برای اثبات این ادعای خود، به شعر ابو ذلامه^۱، که به هنگام قتل ابومسلم سروده شده است، استناد می‌کند (همان، ص. ۴۲۰). ابن خلکان (۱۴۱۹، ج. ۳، ص. ۱۳۰) نیز همین بیت شعر را شاهی بر مدعای خود قرار می‌دهد. ابوحنیفه دینوری (۱۳۶۸، ص. ۳۳۷)، ابومسلم را غلام عیسی و معقل بن ادريس عجلي، که در نهاوند سکونت داشتند می‌داند و از آنجایی که ساکنان این شهر، کُرد بودند احتمال کُرد بودن ابومسلم را نیز قرین به یقین دانسته است.

هارون الرشید فرزند مهدی خلیفه عباسی در دوره ولایتعهدی خود حکمران کرمانشاهان، کردستان و سراسر ایران غربی بود. او در دوره خلافت خود ایالت کردستان، کرمانشاه، همدان، دینور، سهرورد و نواحی اطراف آنجا را به مأمون داد (ابن اثیر، ۱۴۲۰، ج. ۵، ص. ۳۹۰). مأمون بعد از به خلافت رسیدن در سال ۱۹۸، حکومت بلاد جبال و اهواز را به حسن بن سهل برادر وزیر خود داد (ابن خلدون، ۱۴۲۱، ج. ۳، ص. ۴۲۴). مأمون او را در سال ۲۰۴ برکنار کرد و حکومت همدان و دینور و سهرورد و سجاس را به ابوجعفر محمد بن جهم برمکی سپرد (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص. ۱۰۰). حکومت همدان و دینور و برخی نواحی اطراف نیز به ابودلف قاسم بن عیسی عجلي کرجی سپرده شد. در منابع محلی آمده است که مسیرهای نظامی سپاه اسلام از نهاوند به دینور و سپس به زنجان، از حاشیه شرقی گروس عبور می‌کرده است (مریوانی، ۱۳۸۷، ص. ۵۲). این مسیر نه تنها راه نظامی، بلکه کانال انتقال فرهنگی و دینی نیز بوده است.

۱. «ابا مجرم ما غيّر الله نعمتاً على عبده حتى يغيّرها العبد/ افي دولة المنصور حاولت عذرا ألا إن أهل الغدر اباوك الكرد».

۲. زمینه‌های گرایش به تشیع در گروس

با ورود اسلام به ایران در نیمه نخست قرن اول هجری، ساختار دینی و اجتماعی بسیاری از مناطق ایران دستخوش تحول شد. با ظهور دین اسلام، طوایف کرد در قرن اول هجری بعد از تحمل مصائب و تلفات و خسارات بسیار عاقبت اسلام را پذیرفتند (ابن اثیر، ۱۴۰۵، ج. ۲، ص. ۴۰۲). منطقه گروس نیز که در امتداد مسیرهای نظامی و فرهنگی غرب ایران قرار داشت، از نخستین نواحی بود که در معرض این تحولات قرار گرفت. هرچند تشیع به‌عنوان یک مذهب رسمی در ایران در قرون بعدی و در عصر صفویه تثبیت شد، اما ریشه‌های گرایش به اهل بیت علیهم‌السلام و زمینه‌های فرهنگی پذیرش تشیع در گروس را می‌توان از همان قرون اولیه پی گرفت.

مورخان کرد ضمن اظهار نظر درباره نژاد، زبان و سابقه تاریخی کردها، درباره آداب و مناسک و اعتقادات دینی آنها نیز اشاراتی دارند و در این نظر متفق القولند که کلیه طوایف ایرانی از گذشته بسیار دور تا ظهور اسلام در همه چیز از جمله دین و مذهب متحد و پیرو یک آئین بوده‌اند و اگر اختلافی در برخی عقاید دینی آنها مشاهده شده، محدود به معدودی از طوایف مرزنشین بوده‌است که تحت تأثیر اعتقادات دینی همسایگان قرار گرفته بودند (سنندجی، ۱۳۷۵، ص. ۲۹).

در ابتدای امر، به مناسبت هم‌جواری با اعراب مسلمان و نزدیکی به مفر خلافت، تابع ایشان شدند و به طریقه تسنن گرویدند و هواخواهی خلفای راشدین را شعار خود قرار دادند. بیشتر آنها پیروی از مذهب امام شافعی را که در زمان ترکان سلجوقی مذهب رایج در تمامی ایران بود اختیار کردند. مردم ولایت سجاس و سهرورد بر مذهب امام اعظم ابو حنیفه بودند (مستوفی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۶). البته صاحب شرفنامه نوشته است: «و بالتمام طوایف اکراد شافعی مذهبند» (بدلیسی، ۱۳۷۳، ص. ۲۶). امروزه مردم کردستان در انجام آداب و مناسک دینی خود از فقه امام شافعی پیروی می‌کنند، عده‌ای هم بنابر علل سیاسی و اجتماعی مذهب حنفی، مالکی و یا حنبلی را اختیار کرده‌اند. در این میان بیشتر مردم گروس و نواحی آن در دوره معاصر شیعه و پیرو طریقه امام جعفر صادق علیه‌السلام هستند (سنندجی، ۱۳۷۵، ص. ۳۰).

در دهه‌های پایانی قرن اول هجری، با افزایش فشارهای سیاسی از سوی حکومت اموی بر شیعیان، بسیاری از آنان به مناطق امن‌تری در ایران مهاجرت کردند. در سال ۱۲۷ عبدالله بن معاویه در کوفه (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج. ۶۲، ص. ۱۶۸)، برضد حاکم اموی قیام کرد (طبری، ۱۴۱۸، ج. ۷، ص. ۳۷۱)، و چون نتوانست در آنجا مقاومت کند، به طرف حلوان، جبال، دینور و گروس رفت و مردم آنجا با او بیعت کردند. او تا سال ۱۲۹ بر بیشتر شهرهای این منطقه مسلط شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ج. ۱۲، ص. ۴۲۹). تسلط او بر این نواحی به کمک مردم محلی بود؛ با وجود این نباید این امر را نشانه تشیع مردم گرد در آن برهه از زمان قلمداد کرد. دوستی خاندان پیامبر و کینه نسبت به بنی امیه، برای یاری عبدالله بن امیه (طبری، ۱۴۱۸، ج. ۹، ص. ۶) از طرف کردها و مردم ایران کافی بود (عظیمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۸).

در قرن دوم هجری غالباً شیعیانی که تحت تعقیب دستگاه خلافت بودند، به سمت ایران مهاجرت کردند. مسیر اصلی مهاجرت این افراد که اغلب از عراق به‌ویژه از کوفه به سمت ایران می‌آمدند (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص. ۲۹۴)، از نواحی کردنشین می‌گذشت. بنابراین شیعیان مهاجر در مسیر مهاجرت خود به ایران به این نواحی رسیده و با مردم این دیار تماس داشته‌اند و این نواحی کانون اصلی مهاجرت‌ها و کاروان‌های میان عراق و ایران بود (سلطانی، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۵). زمانی که امام رضا علیه السلام از مدینه و از طریق بصره و جبال (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج. ۸، ص. ۴۲۲) به مرو آمد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج. ۱۹، ص. ۱۴۱)، گروه‌های فراوانی از سادات راهی ایران شدند (امین، ۱۴۰۳، ج. ۲، ص. ۱۸). علویان خود را در میان مردم این سامان محبوب می‌دیدند. مردم نیز به دلیل اینکه آنان فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند، بدیشان احترام می‌گذاشتند. این مسئله آنها را به این سمت جلب می‌کرد. در این میان هرچند شهرهای شیعه‌نشین، اهمیت بیشتری داشته‌اند؛ اما اهل سنت این دیار نیز نسبت به علویان احترام خاصی داشتند (شبلنجی، بی‌تا، ص. ۱۱۵).

۳. تشیع در گروس

فرایند اسلام‌پذیری در گروس ساختارهای فکری، فرهنگی و اجتماعی منطقه را دگرگون ساخت. از جمله این عوامل تأثیر محیط جغرافیایی بر گرایش‌های مردم گروس به پذیرش مذهب تشیع است. تجمع اصلی کردهای شیعه مذهب شامل قسمت‌های جنوبی مناطق کرد نشین ایران و عراق است. در این نواحی که گروس بخشی از آن است بیشترین جمعیت کردهای شیعه مذهب حضور دارند. علت تثبیت تشیع در این منطقه هم‌جواری با سایر شیعیان ایران و عراق، نزدیکی به کانون‌های تبلیغ تشیع در کربلا و نجف و قرار داشتن این مناطق بر سر راه کاروان‌های زوار شیعی که به طرف عتبات عراق بود. این امر موجب گسترش و تقویت مذهب تشیع در میان مردم این منطقه شد. از دیگر عوامل مهم در تحلیل ترویج و تقویت تشیع در ایران به‌ویژه در کردستان، تسامح مذاهب و فرق و مشایعت مسالمت‌آمیز مردمان این دیار، طریقت‌های صوفیه رایج در کردستان، اقدامات حکام و سلاطین محلی، نقش نحله‌های دگراندیشانه کردی در رواج نمادها و مظاهر شیعی، سکونت علما و تجار شیعی در میان کردها بود (عظیمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۲۲).

از دیگر عوامل تثبیت تشیع در گروس، مهاجرت علویان و انتقال تدریجی آموزه‌های شیعی در طول دوره اسلامی بود. این افراد، بعدها در این منطقه به سادات موسوی معروف شدند. سادات موسوی، تعدادی از نسل ابراهیم المرتضی، زید النار، حمزه و محمد فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام هستند (فخر رازی، ۱۴۰۹، ص. ۹۷، ۱۰۰؛ عیبدلی، ۱۴۱۳، ص. ۱۶۸). پیش از هر چیز، باید توجه داشت که سادات موسوی نیز در نهایت یکی از شاخه‌های سادات حسینی هستند و نسل امام حسین علیه السلام نیز منحصراً از طریق امام سجاد علیه السلام منتقل شده‌است. بنابراین همگی سادات موسوی نیز از نسل امام زین‌العابدین علیه السلام به‌شمار می‌آیند. به همین دلیل است که از بسیاری از سادات موسوی با تعبیر «حسینی موسوی» یاد کرده‌اند (جلالی، ۱۳۹۲، ص. ۳۲۰).

در کتاب *مهاجران آل ابی طالب* اسامی مهاجران بیان شده‌است. در قسمتی از آن آمده است: «اسامی واردین به سهرورد از اولاد جعفر طیار از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن عبد الله جواد بن جعفر طیار: ابو العوام احمد بن عبد الله بن حسین بن

عبد الله بن اسماعیل بن عبد الله جواد، بازماندگانش: اسماعیل، حسین و علی می‌باشند» (ابن طباطبا، ۱۳۷۲، ص. ۲۵۶). معتبرترین گزارشی که به مهاجرت دسته جمعی علویان به ایران و به‌ویژه ناحیه جبال اشاره دارد، نوشته مؤلف تاریخ قم است که می‌نویسد: «به مدینه جمعی از علویه جمع شدند، بر آنکه به معاش به دیگر شهرها بروند، پس قصد ناحیت جبال کردند» (قمی، ۱۴۲۷، ص. ۴۸۲). بزرگان و سرکردگان این گروه افرادی مثل محمد بن علی خزری، احمد بن عیسی بن علی بن حسین الاصفغر بن علی السجاد علیه السلام، حسین بن احمد کوبی و محمد بن احمد الاعرابی بن محمد بن حسن بن علی بن عمر بن علی علیه السلام و دیگران بودند. این دسته، سال ۲۷۹ در «آبه» گرفتار سپاه عبد العزیز بن ابی دلف، از امرای عجلی کرجی بودند. او برخی را به شهادت رساند و بقیه روانه قزوین شدند (همان، ص. ۶۳۹-۶۴۱). همچنین گروهی از نسل ابوالفضل عباس بن علی علیه السلام نیز که اولاد «محسن بن حسین بن علی بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن ابوالفضل عباس علیه السلام» بودند، در ناحیه جبال حضور داشته‌اند (ابن طباطبا، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۱؛ عبیدلی، ۱۴۱۳، ص. ۲۷۷).

۴. نمودهای تاریخی تشیع در گروس

فرایند گرایش به تشیع در گروس، نه‌تنها در سطح ذهنی و فرهنگی، بلکه در قالب نهادهای اجتماعی، معماری مذهبی و اسناد رسمی نیز بازتاب یافته است. این امر به وضوح بعد از دوره صفویه به‌ویژه در دوره قاجار نمایان است. از نمونه‌ها و شواهد تاریخی، وجود عالمان و خاندان‌های شیعی و نخبگان مذهبی در این منطقه است. یکی از مهم‌ترین نمودهای تشیع در گروس، حضور عالمان و دانشمندان مسلمان است که نقش بسزایی در تبلیغ و گسترش آموزه‌های تشیع در این منطقه داشته‌اند. بزرگانی چون شیخ حبیب الله گروسی بیجاری که از علمای بزرگ بیجار است، مدتی برای کسب علم به عراق مهاجرت کرد و از محضر مرجع بزرگی چون میرزای شیرازی (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴) بهره‌مند شد و شاگردانی نیز تربیت کرد. او بعد از مدتی به گروس مراجعت کرد و به تبلیغ دین و نشر احکام پرداخت (همو، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۳۰۴).

همچنین شیخ ابوالبشر بیجاری (متوفای ۱۳۳۰؛ همان، ج. ۱، ص. ۲۵) و شیخ حسین گروسی (متوفای بعد ۱۳۱۰) در دوره‌ای که زعامت شیعه با آیت الله میرزای شیرازی بود به سامرا مهاجرت و از محضر ایشان استفاده کردند و در جلسات تدریس علامه سید محمد اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی حاضر شدند. شیخ حسین گروسی خط بسیار زیبایی داشت و گروهی از بزرگان سامرا نزدش خط نسخ را آموختند. وی بعد از مدتی به زادگاه خود گروس برگشت و به تبلیغ و ترویج دین و معارف الهی پرداخت (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۸۸، ص. ۳۸؛ همو، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۵۰۹).

نمود دیگری از تشیع، وجود خاندان‌های شیعی است که از قرون میانه تا دوره قاجار در ساختار سیاسی و مذهبی منطقه نقش‌آفرین بودند. خاندان کبودوند گروس که از شاخه‌های اصلی ایل گروس محسوب می‌شود، از اواخر قرن هفتم هجری به تدریج حکومت منطقه را در دست گرفتند و در دوره صفویه و قاجار، به‌ویژه با ظهور چهره‌هایی چون حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی به اوج قدرت رسیدند (میریانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۲). امیرنظام گروسی، افزون‌بر نقش سیاسی، از حامیان جدی تشیع و فرهنگ دینی در منطقه بود. او با تأسیس مدارس دینی، حمایت از علما، و مشارکت در ساخت مساجد و حسینیه‌ها، در نهادهای تشیع در گروس نقش کلیدی ایفا کرد (بامداد، ۱۳۵۷، ج. ۳، ص. ۴۱). امیرنظام گروسی درباره سابقه گروس به عبور علی بن موسی الرضا علیه السلام از گروس به مقصد خراسان اشاره دارد که امام در منزل امیر عزالدین احمد رئیس طایفی گروسی برای استراحت فرود آمد (گروسی، ۱۳۲۷، ص. ۳).

مورد دیگری که بیانگر گسترش تشیع در طول تاریخ در گروس است، مساجد و معماری مذهبی شیعی است. از جمله مهم‌ترین آثار معماری مذهبی در گروس، مسجد خسروآباد گروس است که در روستای خسروآباد از توابع بیجار واقع شده و به دوره زندیه یا قاجار بازمی‌گردد. این مسجد توسط امیر علاءالدین گروسی، از خوانین شیعه مذهب منطقه ساخته شد و با شماره ۲۶۰۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است («مسجد خسروآباد؛ نگین دیار گروس»، ۱۳۹۳). ویژگی‌های معماری این مسجد، از جمله شبستان با ۱۵ گنبد آجری، حجره‌های طلاب، ایوان جنوبی و آب‌نمای متصل

به چشمه، نشان‌دهنده پیوند میان کارکرد مذهبی و آموزشی آن است. این مسجد، افزون بر عبادتگاه، محل تدریس علوم دینی و برگزاری مناسک شیعی مانند عزاداری محرم نیز بوده است.



مسجد جامع خسروآباد دوره قاجار

اسناد وقفی و نهادهای دینی گروس از جمله شواهد گرایش و پابندی به دستورات اسلام است. اسناد وقفی موجود در منطقه گروس، به‌ویژه در شهرستان بیجار، نشان‌دهنده عمق نفوذ تشیع در ساختار اجتماعی منطقه است. قدیم‌ترین وقف‌نامه‌های بیجار به قرن نهم هجری بازمی‌گردند، زمانی که تیمور گورکانی ناحیه بیجار را خریداری و وقف خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی کرد (حافظ ابرو، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۱۰). در دوره قاجار، زنان شیعی منطقه نیز در وقف‌نامه‌ها نقش فعالی داشتند. اسناد متعددی از وقف املاک، آسیاب، آب و رقبات برای عزاداری امام حسین علیه السلام، ساخت مساجد، و اطعام فقرا توسط زنان واقف بیجاری در دست است (منتشلو و دلبری، ۱۳۹۶، ص. ۳۱). این مشارکت، نشان‌دهنده نهادینه‌شدن فرهنگ شیعی در لایه‌های مختلف جامعه، از جمله در میان زنان است.

نمونه دیگر از نمادهای تشیع در این سرزمین، آیین‌های مذهبی و برگزاری آن، در

اماکن مقدس و امامزادگان است. آیین‌های سوگواری محرم، به‌ویژه مراسم گل‌گیران در بیجار، از شاخص‌ترین نمادهای فرهنگی تشیع در گروس است. این آیین، که ریشه در قرون گذشته دارد، نمادی از خاک‌آلودگی کودکان یتیم کربلا و مظلومیت شهدای عاشورا است و با حضور گسترده مردم در فضای عمومی برگزار می‌شود. این مراسم، افزون‌بر جنبه آیینی، کارکردی آموزشی و هویتی نیز دارد و مفاهیم شیعی را در قالب فرهنگ عامه منتقل می‌کند («گل‌گیران آیین خاکی دیار گروس»، ۱۴۰۳).



مراسم گل‌گیران گروس در روز عاشورا

مکانی چون امامزاده یحیی بیجار، در قلب روستای خورخوره شهرستان بیجار گروس، در فاصله ۷۰۰ متری از مسجد «سید الشهداء» واقع شده است. بیشترین زائرین در ماه محرم به زیارت این زیارتگاه می‌روند. این بقعه در مساحتی حدود ۱۴۴ متر در سال ۱۳۷۶ بازسازی شده و دارای گنبدی از نوع گرد است. قطر این گنبد ۳ متر و ارتفاع آن ۷ متر است. ایوان بقعه حدود چهار متر است که فاقد هرگونه تزیین است. ضریحی در دست ساخت برای امامزاده از سوی هیئت‌امنا در نظر گرفته شده است. از هویت خفته در مزار هیچ اطلاعی در دست نیست و هرکس به فراخور حال خود چیزی از پیشینیان خود درباره شخصیت مدفون در بقعه نقل می‌کند (فقیه محمدی

جلالی، ۱۳۸۵، ص. ۴۲۴). همچنین امامزاده حمزه عرب که از سادات سید جلیل‌القدری از سلسله سادات موسی بن جعفر علیه السلام است در سال ۹۷۳ش بنا بر وصیت خود، در این مکان به خاک سپرده شد.



امامزاده حمزه عرب

در اسلام علم و دین پیوندی ناگسستنی دارند، از قرن هشتم هجری به بعد، گروس با مراکز علمی شیعی مانند قم، همدان و نجف در ارتباط بود. علمای محلی با حضور در این حوزه‌ها و بازگشت به منطقه به ترویج آموزه‌های شیعی پرداختند. برخی از علمای گروس در منابعی چون *روضات الجنات* معرفی شده‌اند (خوانساری، ۱۳۷۵، ج. ۲، ص. ۳۴۵). این پیوند علمی به تقویت بنیان‌های فکری تشیع در منطقه انجامید.

نتیجه

بررسی فرآیند اسلام‌پذیری و تأثیر آن بر گسترش تشیع در گروس نشان می‌دهد که این تحول تاریخی را باید در چهارچوب یک الگوی «تحول تدریجی ساخت‌یافته» تحلیل کرد. الگویی که در آن، دین نه به‌عنوان مؤلفه‌ای بیرونی و تحمیل‌شده، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای درونی، بومی‌سازی شده و در بستر تاریخ اجتماعی منطقه پویا عمل کرده است. از حیث نظری، داده‌های این پژوهش با رویکرد «نظریه پذیرش فرهنگی» هم‌راستا است؛ یعنی هنگامی که اسلام با مؤلفه‌های فرهنگی بومی (مانند آیین‌های حماسی، عدالت‌خواهی زرتشتی و عرفان ایرانی) تقاطع معنایی می‌یابد، ظرفیت نهادینه‌سازی آن افزایش می‌یابد. گروس در این مسیر، از مرحله اسلام‌پذیری اولیه (قرن اول هجری) به مرحله تثبیت هویت شیعی در دوره صفویه به بعد گذر کرد؛ بی‌آنکه این فرایند الزاماً با سلطه یا تقابل همراه باشد. تشیع در گروس، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی-مذهبی، در نتیجه یک الگوی هم‌افزا میان دین، فرهنگ، ساختار اجتماعی و خاطره تاریخی شکل گرفته است. اسلام‌پذیری اولیه در این منطقه نه‌تنها به‌عنوان پایان یک روند، بلکه به‌عنوان نقطه آغازین یک مسیر تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این راستا، آموزه‌های شیعی به تدریج در لایه‌های فکری، مناسکی و زندگی مردم رسوخ کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که اسلام‌پذیری در گروس بیشتر از طریق تعاملات اجتماعی و برقراری پیمان انجام شده است. ساختار طایفه‌ای و تبعیت از ریش‌سفیدان، روند پذیرش اسلام را تسهیل کرده است. اسلام‌پذیری در گروس را باید نه پایان تحول دینی، بلکه آغاز فرایند تدریجی شیعه شدن دانست. فرایندی که به مدد عوامل بومی، مهاجرت‌های مذهبی و ساختار اجتماعی منطقه در قرون بعدی چهره غالب هویتی گروس را به‌مثابه یک جامعه شیعی تثبیت کرد. حضور علویان مهاجر و نخبگان شیعی از اواخر قرن اول هجری، در پی نارضایتی عمومی از خلافت اموی، به شکل‌گیری نخستین حلقه‌های فکری شیعی در منطقه منجر شد. آیین‌های سوگواری عاشورا که ریشه در مجالس عزاداری قرن اول هجری دارند، به‌ویژه در بستر فرهنگ

شفاهی و شعر آئینی در گروس بازتولید شدند و به تقویت حافظه مذهبی - فرهنگی منطقه کمک کردند. نمودهای نهادینه تشیع از قرن چهارم به بعد در قالب وقف‌نامه‌ها، مساجد و مناسک عمومی قابل پیگیری هستند. این شواهد نشان می‌دهند که تشیع در گروس، نه تنها یک انتخاب اعتقادی، بلکه بخشی از سازمان اجتماعی و نمادین منطقه شده‌است.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۸۸). هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی. بی‌جا: بی‌نا.
- _____ (۱۴۰۴). طبقات اعلام الشیعه و هو نقباء البشر فی القرن الرابع عشر. تحقیق عبدالعزیز طباطبایی و محمد طباطبایی بهبهانی، مشهد: دارالمرتضی.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم (۱۴۲۰). الکامل فی التاریخ. تحقیق ابی‌الفدا عبدالله القاضی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱). الفتوح. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
- ابن العمادیه، منصور بن سلیم اسکندرانی (۱۴۱۹). ذیل تکمله الاکمال (لابن النقطه). تحقیق عبد القیوم عبدرب‌النبی. عربستان: جامعه‌ام القری.
- ابن الملقن، سراج‌الدین ابو حفص عمر بن احمد (۱۴۱۵). طبقات الاولیاء. نورالدین شریعه من علمای الازهر. قاهره: المکتبه الخانجی.
- ابن خلدون. عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۱). تاریخ ابن خلدون. تحقیق خلیلی شحاده و سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان. ابی‌العباس احمد بن سعید (۱۴۱۹). وفیات الاعیان و انا ابنا الزمان. تحقیق یوسف علی طویل و مریم قاسم طویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۴۱۴). تاریخ خلیفه. به کوشش سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن طباطبای علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۷ش). منتقله الطالبیه. تحقیق محمد مهدی خراسان. قم: مکتبه الحیدریه.
- _____ (۱۳۷۲ش). مهاجران آل ابوطالب. ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابن عساکر، علی بن حسین (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵). الاغانی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اربلی، المبارک بن احمد بن المبارک بن موهوب اللخمی (۱۹۸۰). تاریخ اربل. عراق: وزاره الثقافه و الاعلام.
- اصطنخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴). المسالک و الممالک. قاهره: ناشر الهیئه العامه لقصورالثقافه.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۳ش). التدوین فی احوال جبال شروین. به کوشش مصطفی احمد زاده. تهران: فکر امروز.
- امامی خاتون آبادی، محمدرضا (۱۳۸۲ش). جنات الخلود. قم: لولو مرجان.

- امین، محسن (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. تحقیق حسن امین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷ش). تاریخ رجال ایران در قرون ۱۳، ۱۲ و ۱۴. تهران: زوار.
- بدلیسی، شرفخان (۱۳۷۳ش). شرفنامه تاریخ مفصل کردستان. به کوشش محمد عباسی. تهران: حدیث.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۰۷). فتوح البلدان. تصحیح صلاح الدین منجد. بیروت: دارالفکر.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲ش). تاریخ ایران باستان. تهران: فارسی.
- توکلی مقدم، حسین (۱۳۷۵ش). وجه تسمیه شهرهای ایران. تهران: میعاد.
- جلالی، غلامرضا (۱۳۹۲ش). مزارات ایران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (بی‌تا). زبدة التواریخ. به کوشش محمود فرخ. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). تاریخ بغداد. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۷۵ش). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. تحقیق محمدباقر موسوی خوانساری. تهران: کتابفروشی اسدی.
- دیاکونوف، ای. ام (۱۳۵۷ش). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۹۶۰). المعارف. تحقیق ثروت عکاشه. بیروت: دارالکتب.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). الاخبار الطوال. تحقیق عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد (۱۹۹۹). دول الاسلام. بیروت: دارصادر.
- رستم الحکما، محمد هاشم (۱۳۹۹ش). تذکره الملوک. تصحیح جلیل نوذری. تهران: میراث مکتوب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳ش). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۰ش). تاریخ تشیع در کرمانشاه. تهران: سها.
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵ش). تحفه ناصریه در تاریخ و جغرافیای کردستان. به کوشش حشمت الله طیبی. تهران: امیرکبیر.
- شبلنجی، مومن (بی‌تا). نور الابصار فی مناقب آل البیت النی المختار. قم: الشریف الرضی.
- شریعت، کریم (۱۳۸۳ش). «بیجار»، دائره المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- شیخ الحکمایی، علی (۱۳۸۷ش). دانشنامه وقف. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.



- صفی زاده، صدیق (۱۳۷۸ش). تاریخ کرد و کردستان. تهران: نشر آتیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۸). تاریخ الطبری. تحقیق صدقی جمیل عطاری. بیروت: دارالفکر.
- عبیدلی، ابی الحسن محمد (۱۴۱۳). تهذیب الانساب و نهاییه الاعقاب. تصحیح محمد کاظم محمودی. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- عظیمی، کیومرث (۱۳۹۵ش). تاریخ تشیع در کردستان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فخر رازی، ابی طالب محمد (۱۴۰۹). الشجره المبارکه. تصحیح سید مهدی رجایی. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- فریدی، فاطمه (۱۴۰۲ش. الف). «برآمدن و برافتادن گروس در ساختار تقسیمات کشوری ایران بر مبنای مدل قدرت». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. ش ۲. س ۱۱. بهار و تابستان. ص ۱۲۳-۱۳۶.
- _____ (۱۴۰۲ش. ب). تاریخ اجتماعی گروس از صفویه تا پایان قاجار. سندج: دانشگاه کردستان.
- فقیه محمدی جلالی، محمد مهدی (۱۳۸۵ش). قیام یحیی بن زید (علیه السلام) (۹۸-۱۲۵هـ.ق). قم: وثوق محل.
- قمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق). تاریخ قم. تحقیق محمدرضا انصاری قمی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قهرمانی، فرشته (۱۳۹۳ش). «دیار گروس با ۷ هزار سال قدمت و ۵۰۰ اثر تاریخی و باستانی» (۱۳۹۳ش). خبرگزاری تسنیم؛
Retrieved Sep. ۳۰, ۲۰۲۵, from <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/11/12/639214>.
- کریمی، بهمن میرزا (۱۳۲۹ش). راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران. تهران: چاپخانه بانک ملی مرکزی.
- گروسی، حسنعلی خان امیر نظام (۱۳۲۷ش). منشآت امیر نظام گروسی. به کوشش محمدباقرخان. تهران: حاجی احمد آقا تاجر کتابفروش.
- «گل‌گیران آیین خاکی دیار گروس» (۱۴۰۳ش). خبرگزاری مهر؛
Retrieved Sep. ۳۰, ۲۰۲۵, from <https://www.mehrnews.com/news/6168149>.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۶۷ش). «جست و جو در اصل کلمه کرمانشاهان». کیهان فرهنگی. س ۵. ش ۶۰. اسفند. ص ۳۰-۳۱.
- مریوانی، محمد (۱۳۸۷ش). بیجار گروس در گذرگاه تاریخ. قم: فقه.
- «مسجد خسروآباد؛ نگین دیار گروس» (۱۳۹۳ش). خبرگزاری بین‌المللی قرآن؛
Retrieved Sep. ۳۰, ۲۰۲۵, from <https://kurdistan.iqna.ir/fa/news/2987406>.

- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱ش). نزه القلوب. قزوین: حدیث امروز.
- منتشلو، جمشید و شهربانو دلبری (۱۳۹۶ش). «بررسی موقوفات زنان شیعی شهرستان بیجار در دوره قاجاریه». فصلنامه شیعه شناسی. س ۱۵. ش ۵۹. پاییز. ص ۲۹-۵۹.
- وان برویین سن، مارتین (۱۳۸۵ش). «کردها و اسلام». ترجمه هوشیار ویسی. فصلنامه فرهنگی، اجتماعی زیربار. ش ۶۱. س ۱۰. تابستان و پاییز. ص ۵۳-۷۱.
- هاشم نیا، سیدمحمود و ملک محمدی، ملوک (۱۳۸۰ش). فرهنگ مردم گروس. بیجار: مؤلفین.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰ش). معجم البلدان. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۲۲). تاریخ یعقوبی. تحقیق محمد امین ضناوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.